



## جایگاه مرور زمان در تعزیرات از منظر فقه و حقوق اسلامی

دکتر جواد حبیبی تبار<sup>۱</sup>، مصطفی کریمی پور<sup>۲</sup>

۱ - استاد حوزه علمیه و جامعه المصطفی العالمیه

javadhabibitabar@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، جامعه المصطفی العالمیه

mmkpour@yahoo.com

### چکیده

پذیرش مرور زمان در حقوق کیفری ایران به کشمکش های ممتدی باز می گردد که در قوانین پس از انقلاب با مخالفت شدید شورای نگهبان مواجه شد و از قوانین جزایی کشور حذف گردید لکن پس از مدتی به دلیل مشکلات قضایی و اجرایی و تراکم پرونده ها در محاکم قضایی، ضرورت نیاز به آن در بین حقوقدانان احساس شد و در مجازات های موصوف به بازدارنده و اقدامات تامینی و تربیتی و دعوی کیفری ناشی از چک پذیرفته شد. در نهایت در سال ۱۳۹۲ به دلیل حذف عنوان مجازات بازدارنده و تعمیم تعزیرات به آن، مرور زمان در تعزیرات نیز پذیرفته شد. مقتضای قاعده «بید الحاکم» بودن تعزیرات در فقه امامیه ایجاب می کند که حاکم شرع بتواند هر نوع مصلحت اندیشی در جرائم تعزیری از جمله مرور زمان را داشته باشد. پذیرش مرور زمان در تعزیرات با توجه به ضرورت های اجتماعی می تواند تامین کننده مصالح اجتماعی گردد. در این نوشتار ضمن تاکید بر مطابق بودن پذیرش مرور زمان در تعزیرات با قاعده فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» به بررسی مرور زمان در حقوق الناس نیز پرداخته می شود.

**نکات کلیدی:** مرور زمان، شکایت کیفری، تعزیرات، حق الناس.

### مقدمه

یکی از موضوعاتی که همواره در حقوق کیفری ایران از مشروعیت و عدم مشروعیت آن بین فقها و حقوقدانان بحث می شود، مرور زمان است. در فقه امامیه به علت عدم ابتلاء آن، فقها در کتاب های فقهی به نحو مبسوطی به آن نپرداخته اند. این موضوع از موضوعات دامنه دار در حقوق کیفری است که همواره برای پذیرش آن در حقوق کیفری ایران موافقان و مخالفانی داشته است. اما امروزه به دلیل داشتن فواید عملی و ضرورت ورود مجازات های جدید در قانون مجازات اسلامی، مرور زمان هم به طور وسیع راه خود را به قوانین جزایی و بحث های فقهی باز کرده است و با عنایت به نقش مهم و ارزنده ای که پذیرش مرور زمان در قوانین کیفری دارد، نمی توان از فواید عملی آن چشم پوشید.

مرور زمان در حقوق جزایی اکثر کشورها پذیرفته شده و در حقوق ایران نیز در قوانین قبل از انقلاب تا سال ۱۳۵۷ تقریباً در کلیه جرائم قابل اعمال بود اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دست رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی «قدس سره» و اهتمام مقنن اسلامی به شرعی کردن قوانین و تطبیق حقوق موضوعه با شرع تغییراتی صورت گرفت و به تبع آن مرور زمان با مخالفت فقهای شورای نگهبان روبرو شد و از قوانین جزایی حذف گردید.

لکن پس از مدتی به دلیل مشکلات قضایی و اجرایی، خلاء آن در قوانین کشور احساس شد و به طور محدودی در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در مجازات های بازدارنده و اقدامات تامینی و تربیتی پذیرفته شد اما به دلیل عدم ضابطه بین تفکیک مجازات بازدارنده و تعزیرات در قلمرو



آن بین قضات و حقوقدانان اختلاف پیش آمد و در عمل مشکلاتی را به وجود آورد به طوری که برخی آن را تنها شامل مجازات بازدارنده و برخی آن را شامل تعزیرات نیز می دانستند لکن با توجه به تحولاتی که در قانون مجازات اسلامی به وجود آمد و با اندراج مجازاتهای بازدارنده در تعزیرات به طور کلی به اختلافات فوق پایان داد و مرور زمان به تعزیرات نیز تسری پیدا کرد و به طور صریح در ماده ۱۰۵ و ۱۰۷ مرور زمان تعقیب جرائم و اجرای احکام قطعی تعزیری را پذیرفت، حال پرسش این است که حکم مرور زمان در جرایم مستوجب حد و قصاص چیست؟ اگر چه جرایم حدی و قصاصی، مشمول مرور زمان نمی شود لکن شایسته بود قانونگذار به عنوان اولین ماده قانونی ذیل مباحث مرور زمان تصریح می کرد «جرایم مستوجب حد و قصاص مشمول مرور زمان نمی شود» یا «احکام مرور زمان اختصاص به جرایم تعزیری دارد». (قریان نیا، ۱۳۹۳، ص ۳۲)

## تعریف مرور زمان

مرور زمان عبارت است از انقضای مدتی از تاریخ وقوع جرم یا تاریخ قطعیت حکم که پس از آن، متهم دیگر قابل تعقیب و یا حکم دیگر قابل اجرا نخواهد بود. (خالقی، ج ۱، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵) به عبارت دیگر هر گاه رسیدگی به جرم و یا اجرای حکم قطعی کیفری مدت معینی به تعویق افتد، دیگر به آن جرم رسیدگی نمی شود و آن حکم قطعی اجرا نمی شود در این حالت گفته می شود که جرم مشمول مرور زمان شده است. (آخوندی، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵)

## انواع مرور زمان

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چهارنوع مرور زمان پیش بینی شده است که به ترتیب ذیل می باشد:

### ۱. مرور زمان شکایت

مدت زمانی است که اگر بزه دیده مبادرت به تقدیم شکایت نکند، حق شکایت خود را از دست می دهد. (آخوندی، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷) در گذشته فقط برای جرم صدور چک بلا محل، مرور زمان شکایت به رسمیت شناخته شده بود و عدم توجه به مهلت قانونی برای طرح شکایت، سبب اسقاط حق شکایت می گردد. ماده ۱۱ قانون صدور چک مقرر می داشت: «..... در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند یا ظرف شش ماه از تاریخ گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت»

در حال حاضر در ق. م. ا برای جرایم تعزیری قابل گذشت، مهلت شکایت یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم پیش بینی شده است. ماده ۱۰۶ مقرر می دارد: «در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می شود مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می شود.....» قانونگذار عدم طرح شکایت متضرر از جرم را در مهلت معین یک سال، قرینه ای بر انصراف شاکی از شکایت کیفری دانسته مگر اینکه ثابت کند تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می شود.

واژه سلطه در این ماده به معنی قدرت و چیرگی است و اعم از سلطه مادی و معنوی است. تحت سلطه مادی متهم بودن وضعیتی را تداعی می کند، مانند در قل و زنجیر و یا محبوس بودن متضرر از جرم، به نحوی که نتواند برای طرح شکایت به مراجع صالح دسترسی داشته باشد. اما سلطه و نفوذ معنوی متهم مانند تهدید او به ضررهای مادی و معنوی و ترس و نگرانی متضرر از جرم، مصداق متداول تری از مقوله سلطه است. بدون شک این نوع تهدید تأثیری بازدارنده بر ذهن و روان انسان می گذارد و ممکن است متضرر از جرم را از طرح شکایت منصرف نماید. (اردبیلی، ج ۳، ۱۳۹۳، ص ۲۵۱)



## ۲. مرور زمان تعقیب

منظور از مرور زمان تعقیب، سپری شدن مدتی است که پس از آن متهم را نتوان تحت تعقیب قانونی قرار داد. مدت مرور زمان تعقیب اصولاً از مدت مرور زمان مجازات کوتاهتر است. (آشوری، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰)

ماده ۱۰۵ ق.م.ا. مرور زمان تعقیب را پیش بینی کرده و چنین مقرر می دارد:

« مرور زمان، در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضاء مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضاء این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضاء پانزده سال.

ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء ده سال.

ج) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء هفت سال.

د) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء پنج سال.

ه) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء سه سال.

استناد به این ماده قانونی در این فراز از بحث به صدر ماده می باشد که ناظر به مرور زمان تعقیب است.

در این ماده با توجه به اهمیت جرم و شدت مجازات، برای جرائم مهمتر، مدت بیشتر و برای جرائم کم اهمیت، مدت کمتر، برای حصول مرور زمان قرار داده است.

با توجه به اینکه ماده ۱۹ ق.م.ا. به درجه بندی جرائم تعزیری پرداخته، آنها را به هشت درجه تقسیم کرده است و مقنن با این اقدام یک گام به سمت عرفی شدن نظام مجازات ها برداشته است. ماده ۱۰۵ نیز مرور زمان را بر اساس درجه بندی جرائم تعزیری پیش بینی کرده و اگر جرائم تعزیری از درجه کمتری برخوردار باشد، مرور زمان کمتری برای آن پیش بینی شده و اگر جرائم تعزیری از درجه بیشتری باشد مدت مرور زمان بیشتری برای آن پیش بینی شده است. به طور مثال اگر مجازات جرم تعزیری درجه یک تا سه، پانزده سال حبس یا به مبلغ پانصد و پنجاه میلیون ریال جزای نقدی باشد، با انقضای پانزده سال مشمول مرور زمان می شود و اگر مجازات جرمی از درجه هفت و هشت باشد با انقضای سه سال مشمول مرور زمان تعقیب می شود.

## ۳. مرور زمان صدور حکم قطعی یا دادرسی

منظور از مرور زمان دادرسی گذشت مدتی از آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی است که منتهی به صدور حکم قطعی نشده باشد (شمس ناتری، ج ۱، ۱۳۹۲، ص ۲۳۹) مبدا این مرور زمان بر اساس تصریح ذیل ماده ۱۰۵ ق.م.ا. از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی شروع می شود.

## ۴. مرور زمان مجازات یا اجرای احکام قطعی تعزیری

چنانچه مجازات، پس از صدور حکم قطعی، کلاً درباره محکوم علیه اجرا نشده یا فقط قسمتی از آن اجرا شده



و مهلت های مرور زمان به شرح مندرج در قانون سپری شده باشد، اجرای مجازات، حتی در صورت دستیابی به

مجرم، فاقد مجوز قانونی است. (آشوری، ج ۱، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰)

قانونگذار مدت بیشتری برای حصول مرور زمان اجرای مجازات از مرور زمان شکایت، تعقیب و صدور حکم قرار داده است و این امری موجه و قابل دفاع هست. اصولاً مدت‌های مقرر برای مرور زمان مجازات باید بیشتر از مدت های پیش بینی شده برای مرور زمان تعقیب باشد، زیرا اگر در مرور زمان تعقیب، ما صرفاً با یک « متهم » که هنوز تقصیر وی ثابت نشده روبرو هستیم، در مرور زمان مجازات ما با یک « مقصر » که دلایل اتهام او قوی بوده و بر همین اساس به مجازات محکوم شده، مواجهیم و این امر ایجاب می کند که مجازات وی با انقضای مدت های بیشتری مشمول مرور زمان شود (خالقی، ج ۱، ۱۳۹۴ ص ۱۴۹).

ماده ۱۰۷ ق. م. ا. چنین مقرر می دارد:

«مرور زمان، اجراء احکام قطعی تعزیری را موقوف می کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضاء بیست سال.

ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء پانزده سال.

ج) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء ده سال.

د) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء هفت سال.

ه) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء پنج سال.

### مشروعیت مرور زمان در تعزیرات

فقههای شیعه در شمول مرور زمان به تعزیرات صراحتاً بحثی نکرده اند اما در حدود با به کار بردن واژه تقادم این بحث را در زنا مطرح کرده اند و معتقدند گذشت زمان باعث عدم قبول شهادت و سقوط کیفر نمی شود بلکه هرگاه جرمی اثبات گردید بایستی مجرم کیفر شود. (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵) محقق حلی می گوید: گذشت زمان هیچ ضرری به قبول شهادت نسبت به زنا ندارد، بنابراین اگر شرایط شهادت جمع باشد و شهود علیه فردی شهادت داده اند، زنا ثابت می شود و باید حد جاری گردد، سپس اضافه می کند در بعضی از اخبار وارد شده است که اگر بیش از شش ماه از ارتکاب جرم بگذرد شهادت پذیرفته نیست اما مضمون این خبر مورد قبول نیست و باید آن را طرد نمود. (حلی، ۱۳۸۹، ص ۹۳۶)

تعزیر مجازاتی است که نوع و مقدار آن در شرع معین نشده و به حاکم شرع واگذار گردیده تا طبق مصلحت عمل نماید. شیخ طوسی در این زمینه معتقد است: «تعزیر به تشخیص امام واگذار شده و اجرای آن بر وی واجب نیست اگر تعزیر را مصلحت دانست انجام می دهد و گرنه ترک می کند.» (طوسی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۶)

در قانون مجازات اسلامی پذیرش مرور زمان در مواد ۱۰۵ و ۱۰۷ پیش بینی شده است حال به بررسی آن می پردازیم که آیا پذیرش مرور زمان در تعزیرات که بیشتر جرائم ما را تشکیل می دهد با مبانی فقهی سازگار است یا مبانی فقهی از پذیرش آن ابا دارد؟



در فقه عامه مجازات های تعزیری به طور اجماعی مشمول مرور زمان در حق الله و حقوق عمومی می شود و شرط آن را تشخیص مصلحت عامه توسط اولی الامر می دانند. (عوده، ۱۴۱۵، ص ۷۷۹) لکن در فقه شیعه این مساله سابقه ای ندارد و نظر صریحی در این باره اظهار نشده است، اما با توجه به اصول کلی حاکم در فقه شیعه می توان مرور زمان را پذیرفت. (ساریخانی، ۱۳۸۰، ص ۹۷) چرا که تعزیرات بر خلاف حدود مجازات هایی هستند که نوع و مقدار آن در شرع مشخص نشده است و به نظر حاکم شرع زمان واگذار شده است و از اختیارات حاکم شرع می باشد و او می تواند چنانکه با توجه به شخصیت مرتکب و اوضاع و احوال جرم مصلحت ببیند، از تعقیب مجرم صرف نظر کند همان طوری که حاکم شرع حق عفو در جرم تعزیری دارد و می تواند شرایطی برای آن تعیین کند، حق قبول مرور زمان را نیز داراست. در تعزیرات همانگونه که مقنن خودش مجازات جرمی را معین می کند، باید بتواند گذشت مدت زمانی را پس از ارتکاب جرم عمل مجرمانه و عدم تعقیب یا مجازات جرم را، از موجبات عدم اجرای قانون مذکور بداند. (آشوری، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸) معقول نیست که گفته شود مجلس قانونگذاری حق دارد برای اعمالی که شارع برای آنها مجازات خاصی تعیین نکرده کیفر وضع کند اما حق نداشته باشد آن را لغو و یا در شرایطی اسقاط نماید و چنین تحدید اختیار نه در قانون اساسی آمده و نه در شرع. (آخوندی، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۲۷۷).

در مسائل کیفری مانند حدود، قصاص و دیات شاید مشکل بتوان وجود مرور زمان را در فقه پذیریم اما در تعزیرات که بیشتر جرائم را شامل می شود به نظر نمی رسد که پذیرفتن مرور زمان از لحاظ شرعی مشکل داشته باشد چون اصل تعزیرات به دست حکومت است و حکومت مجازات و شرایط اجرای آن را تعیین می کند بنابراین حکومتی که حق تصمیم گیری در اصل تعزیرات را دارد می تواند شرایطی را برای آن بگذارد که یکی از آن شرایط پیش بینی مرور زمان است. (حضرتی، بی تا، ص ۱۱۶) حتی فراتر از آن به نظر می رسد حاکم اسلامی با توجه به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» بتواند هر نوع مصلحت اندیشی از جمله مرور زمان را داشته باشد و در صورتی که مصلحت عمومی اقتضاء کند از تعقیب جرائم و مجازات مجرمین اجتناب کند در نتیجه به طریق اولی می تواند با استناد به مرور زمان از تعقیب و مجازات مجرمین در جرائم تعزیری خودداری ورزد.

بنابراین پذیرش مرور زمان در تعزیرات در مواد ۱۰۷ و ۱۰۵ ق.م.ا. نه تنها با موانع فقهی روبرو نیست بلکه با توجه به تحولات جرم شناختی جامعه حرکتی مثبت و منطقی تلقی می گردد و می تواند تامین کننده مصالح اجتماعی باشد و از موضوعات مهمی است که می تواند در زمینه اصلاح بزهکار و جامعه مفید باشد.

از طرفی دیگر با قواعد ملازمات عقلیه «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» نیز می توان پذیرش مرور زمان در تعزیرات را اثبات نمود زیرا اگر عقل بر حسن بودن چیزی حکم کند، لازم می آید که شرع نیز بر حسن بودن آن حکم کند و بالعکس اگر عقل بر قبیح بودن چیزی حکم کند، شرع نیز بر قبیح بودن آن حکم می کند و ترک نمودن آن شی لازم می آید. (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸) اگر عقل مصلحت مساله ای را درک کند و ردعی هم از سوی شارع مقدس نرسیده باشد به دلیل قاعده ملازمه می توان کشف کرد که از نظر شرع نیز مساله مورد قبول است امروزه عقل و عقلاء برای جلوگیری از تراکم پرونده ها و عدم اختلال در نظام قضایی و فواید بسیار زیادی که مرور زمان برای طرفین دعوی و جامعه دارد مرور زمان را پذیرفته اند و در کشور ما نیز به خاطر همین ضرورت مقنن در پاره ای از جرائم ناچار به پذیرفتن مرور زمان شده است؛ با مطالعه حقوق کشورهای جهان در می یابیم که امروزه مرور زمان حداقل در پاره ای از جرائم به صورت اجماع عقلا و بنای عقلا پذیرفته شده است و از طرف شارع هم در مجازات های تعزیری ردعی نداریم پس بنابراین از باب حکم عقل یا بنای عقلا می توانیم به مرور زمان در جرائم تعزیری عمل کنیم. (ساریخانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲)

### پیش بینی مدت زمان یکسال برای طرح شکایت در جرائم تعزیری قابل گذشت

اگر چه قانونگذار مرور زمان را در تعزیرات پذیرفته است لکن بین جرائم تعزیری قابل گذشت و غیر قابل گذشت، قائل به تفکیک شده است. در ماده ۱۰۶ ق.م.ا. جرائم تعزیری قابل گذشت را منوط به طرح شکایت یکساله از تاریخ اطلاع از وقوع جرم دانسته و در صورتی که شاکی در مهلت مقرر قانونی



اقدام به طرح شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می شود و مقررات سقوط حق شکایت تنها در جرایم تعزیری قابل گذشت است مانند توهین و افترا و شامل جرایم مستوجب قصاص، دیه، و جرایم تعزیری غیر قابل گذشت نمی باشد.

پیش بینی مهلت قانونی برای طرح شکایت از هر جهت ستودنی و شایسته تحسین است و می تواند در عمل تا حدی از تراکم پرونده ها بکاهد و کیفیت رسیدگی ها را ارتقا بخشد که با عنایت به حجم بالای پرونده های کیفری، امکان برنامه ریزی و پاسخگویی صحیح و سریع به شکایات جاری مراجعین، اقتضاء می کند که متضررین از جرم، فقط در ظرف زمانی معقول اجازه طرح شکایت کیفری داشته باشند. این قاعده گذشته از تاثیر انتظام بخشی به امور، با عدالت نیز سازگاری بیشتری دارد، زیرا بر اساس آن امکان سوء استفاده شکات از حق شکایت و قرار دادن مستمر مرتکبان جرایم در حالی از خوف و بلا تکلیفی، محدود بلکه منتفی می گردد. بر این اساس، مقنن در جرایم قابل گذشت، به متضررین از جرم یک سال فرصت داده است که طرح شکایت کنند. البته به منظور جلوگیری از هر گونه تضییع حق، ابتدای مدت فوق را از زمان آگاهی از وقوع جرم قرار داده است. (توجهی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹) حال سوالی که در این جا لازم است به آن پاسخ داده شود این است که در ماده ۱۱ قانون صدور چک مدت شش ماهه را برای شکایت دارنده چک پرداخت نشدنی مقرر کرده بود، با توجه به ماده ۱۰۶ ق.م.ا.آ مدت شکایت برای دارنده چک پرداخت نشدنی، به یکسال افزایش یافته است و ماده ۱۰۶ ق.م.ا. در این زمینه نسخ ماده ۱۱ قانون صدور چک می باشد؟ ماده ۱۰۶ ق.م.ا. نسخ ماده ۱۱ ق.ص.ج نمی باشد زیرا عام موخر، نسخ خاص مقدم نمی شود. لذا مدت مرور زمان شکایت جرم صدور چک پرداخت نشدنی ۶ ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت است. (شمس ناتری، ج ۱، ۱۳۹۲، ص ۲۴۷)

همچنین در ماده ۱۰۶ ق.م.ا. در صورت فوت شاکی، ورثه به مدت شش ماه از تاریخ فوت حق شکایت کیفری دارند اعم از اینکه فوت در ابتدای تاریخ اطلاع از وقوع جرم باشد یا انتهای آن و مهلت مقرر برای ورثه، مهلت مستقل و علی حده هست نه ادامه مهلت شاکی.

### شرایط شکایت یک ساله در جرایم تعزیری قابل گذشت

قانون گذار در جرایم تعزیری قابل گذشت، مهلت یکساله را برای طرح شکایت مقرر کرده و در ماده ۱۰۶ ق.م.ا. بر آن تصریح نموده است لکن برای آن شروطی را معین نموده است.

### ۱- اطلاع از وقوع جرم

در ماده ۱۰۶ ق.م.ا. بر خلاف مرور زمان تعقیب، مبداء مرور زمان شکایت را از تاریخ اطلاع یافتن از وقوع جرم دانسته، به این صورت که در جرایم قابل گذشت از زمان اطلاع یافتن از وقوع جرم، یکسال مهلت برای طرح شکایت وجود دارد و صرف اینکه جرم تعزیری قابل گذشت باشد برای این امر کافی است. در برخی از جرایم مثل تخریب احراز اینکه شاکی از چه زمانی مطلع شده، مشکل است و در برخی از جرایم مانند توهین شاکی نمی تواند ادعا کند که از وقوع جرم اطلاع نداشته است. ادعای شاکی مبنی بر عدم اطلاع از وقوع جرم، جهل موضوعی است، بنابراین بدون دلیل پذیرفته می شود و متهم باید اثبات کند که شاکی نسبت به وقوع جرم اطلاع داشته است. (زراعت، ج ۱، ۱۳۹۲، ص ۱۹۵) چرا که وقوع جرم امری حادث و مسبوق به عدم است لذا اصل بر عدم اطلاع بزه دیده از تاریخ وقوع جرم است مگر اینکه قرآنی بر آگاهی وی از وقوع جرم وجود داشته باشد، مانند اظهار آن نزد دیگران، در خواست جبران خسارت ناشی از بیمه، درخواست تامین دلیل از شورای حل اختلاف و دادگاه. (خالقی، ج ۱، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹) از ظاهر قانون نیز استفاده می شود که اگر یکی از شکات نیز در مهلت مقرر شکایت نکند حق شکایت وی ساقط می شود هر چند شکات دیگر نیز شکایت کرده باشند مانند اینکه شخصی نسبت به چند نفر مرتکب جرم تخریب گردد و شیشه اتومبیل آنها را بشکند و اگر یکی از آنها در مهلت قانونی اقدام به طرح شکایت نکند، بر اساس ماده ۱۰۶ ق.م.ا. حق شکایت کیفری او ساقط می شود، هر چند که شکات دیگر شکایت کرده باشند.





## ۲- تحت سلطه متهم نبودن

یکی دیگر از شرایط محدودیت طرح شکایت به یکسال این است که شاکی تحت سلطه متهم نباشد، اگر شاکی از وقوع جرم اطلاع داشته باشد اما تحت سلطه متهم باشد، مبدأ شروع مرور زمان از تاریخ رفع سلطه خواهد بود نه از تاریخ اطلاع از وقوع جرم. بنابراین در جایی که شاکی تحت سلطه متهم باشد حق شکایت کیفری وی ساقط نمی شود حتی اگر مشمول مرور زمان تعقیب نیز شده باشد. سلطه در این ماده به معنی قدرت و چیرگی است و اعم از سلطه مادی و معنوی است، در سلطه مادی امکان مراجعه فرد به مراجع قضایی وجود ندارد مانند اینکه متهم مجبوس شده اما در سلطه معنوی امکان مراجعه به مرجع قضایی جهت اقامه شکایت وجود دارد، لیکن متضرر از جرم به لحاظ اثرات و تبعات جبران ناپذیر ناشی از طرح شکایت، مجبور می شود از حق خود صرف نظر کند مانند سربازی که به عنوان متضرر از جرم تحت امر فرماندهی به عنوان مرتکب جرم قرار دارد. البته صرف تحت امر بودن، سلطه ی موضوع ماده ۱۰۶ ق.م.ا محسوب نمی شود بلکه رابطه ی فرماندهی و ریاستی باید توأم با ظهور یک عامل خارجی مانع طرح شکایت باشد. مانند تهدید به منتقل کردن متضرر از جرم یا انفصال وی از خدمت یا تنزل دادن جایگاه شغلی وی، در صورت اقامه شکایت در مرجع قضایی. (مصدق، ۱۳۹۲، ص ۲۲۸)

## ۳- داشتن اختیار برای طرح شکایت

در برخی مواقع شاکی از وقوع جرم اطلاع دارد و تحت سلطه متهم هم نمی باشد لکن بنا به دلایلی که خارج از اختیار وی هست، نمی تواند اقدام به طرح شکایت نماید مانند اینکه شاکی در اثر تصادف به حالت کما رفته و در بیمارستان بستری باشد. حال اگر شاکی به دلیل ارتکاب جرم، در زندان به سر می برد، آیا بمنزله این است که اختیار لازم برای طرح شکایت نداشته و از مصادیق ماده ۱۰۶ ق.م.ا می باشد؟ به نظر می رسد ماده ۱۰۶ ق.م.ا ناظر به حالتی است که شخص به دلیل ارتکاب جرم زندانی نباشد و در این زمینه رأی وحدت رویه ای وجود دارد که قائل بر این است ماده ۴۸ قانون مجازات عمومی (ماده ۱۰۶ ق.م.ا) ناظر به موردی است که متضرر از جرم تحت سلطه متهم بوده یا به دلایلی خارج از اختیار قادر به طرح شکایت نباشد لذا موردی که متضرر از جرم در بازداشت قانونی به سر می برده با وجود اطلاع از وقوع جرم را در بر نمی گیرد. (رأی ۶۵۴-۱۳۵۴/۰۳/۲۰-شعبه دوم دیوان عالی کشور) ضمن اینکه صرف زندانی بودن به مفهوم عدم اختیار برای طرح شکایت نیست.

## ۴- عدم شمول مرور زمان

اگر شاکی به دلیلی که خارج از اختیار وی می باشد قادر به طرح شکایت در مراجع قضایی نباشد، قانونگذار یک سال به وی مهلت داده تا در صورت داشتن شکایت، اقدام نماید و مبدأ شکایت را از تاریخ رفع مانع محاسبه نموده است. نکته ای که حائز اهمیت است بین «تحت سلطه متهم بودن» و «خارج از اختیار بودن» قائل به تفکیک شده است، چنانچه شاکی به دلیل خارج از اختیار بودن، قادر به شکایت نباشد، در صورتی پس از رفع مانع به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده ۱۰۵ ق.م.ا مشمول مرور زمان نشده باشد مانند جرم تخریب که اگر شاکی پس از گذشت ۵ سال اقدام به طرح شکایت نماید به شکایت وی رسیدگی نمی شود هر چند عدم شکایت، خارج از اختیار و اطلاع نداشتن از وقوع جرم علیه خود باشد اما اگر عدم شکایت وی به دلیل این باشد که تحت سلطه متهم بوده، به شکایت وی رسیدگی می شود هر چند که مشمول مرور زمان شده باشد.

## استثنائات مرور زمان

ماده ۱۰۹ ق.م.ا برخی از جرائم تعزیری را که از اهمیت بیشتری برخوردارند به دلیل ماهیت خاص جرم از شمول مرور زمان مستثنی نموده است که به ترتیب زیر می باشد:

۱- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مصادیق آن، از مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ ق.م.ا بخش تعزیرات ذکر شده است.



۲- جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده.

در صورتی که مبلغ جرایم اقتصادی بیش از یک میلیارد ریال باشد مشمول مرور زمان نمی شود و اگر کمتر از آن باشد مشمول مرور زمان می گردد. قید « با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده» در بند ب ماده ۱۰۹ ق.م.ا علاوه بر آن که قید برای جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ هست، قید برای کلاهبرداری نیز می باشد. بنابراین جرم کلاهبرداری در صورتی که مبلغ کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد، مشمول مرور زمان نمی شود و اگر قید مذکور را صرفاً برای جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ بدانیم، کلاهبرداری از حیث مبلغ مطلق خواهد بود و به هر مبلغی که باشد مشمول مرور زمان نمی شود. کلاهبرداری شامل ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری می شود و همچنین جرایمی که در حکم کلاهبرداری باشد مانند مجازات انتقال مال غیر و امتناع از رد حق به صاحب آن در صورتی که مبلغ آن بیش از یک میلیارد ریال باشد مشمول مرور زمان نمی شود.

قاچاق کالا و ارز نیز بر اساس ماده ۵۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز از مصادیق جرایم اقتصادی محسوب می شود و در صورتی که بیش از یک میلیارد باشد مشمول مرور زمان نمی شود.

۳- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر.

جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر شامل کلیه اعمال مجرمانه اعم از کشت، تولید، توزیع، خرید و فروش، صادر یا وارد کردن، حمل، نگهداری، و مخفی کردن می باشد که مشمول مرور زمان نیست. لکن جرایم موضوع روانگردان و پیش سازه ها با استناد به مفهوم مخالف بند پ ماده ۱۰۹ ق.م.ا که تنها قانون مبارزه با مواد مخدر را ذکر کرده است، مشمول مرور زمان می شود.

البته اگر شخصی قبل از لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرتکب جرایم مواد مخدر، جرایم علیه امنیت یا مرتکب کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال گردد، با گذشت مواعد مقرر قانونی مشمول مرور زمان می گردد زیرا اثر قانون نسبت به آتیه است و قوانین حقوق جزا، عطف به ماسبق نمی شود مگر در مواردی که به نفع متهم باشد.

۴- تعزیرات منصوص شرعی: در مورد جرایمی اعمال می گردد که از طرف شارع اندازه عقوبت آن مشخص شده است که به آن تعزیرات مقدر نیز گفته می شود و لازم است طبق مضمون روایت در مورد مقدار تعزیر عمل شود و به نظر برخی از فقهاء در این مورد اختیارات حاکم محدود می گردد. (فاضل هندی، ج ۲، ۱۴۰۵ق، ص ۴۱۵ و مقدس اردبیلی، ج ۱۳، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۷، صافی گلپایگانی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۸)

در فقه امامیه تعزیرات مقدر نیز به دو قسم تقسیم می شود، مقدار برخی معین و مشخص است مانند همبستری با همسر در حال حیض که مجازات آن ۲۵ ضربه شلاق است. (کلینی، ج ۷، ص ۲۴۲) و مقدار برخی بین حداقل و حداکثر معین شده است. مانند خوابیدن دو مرد تحت ازار واحد که به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم می شوند. (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۳۶۷) در قانون مجازات اسلامی برخی از مصادیق تعزیرات منصوص شرعی جرم انگاری نشده است مانند کسی که با همسر خود در حال روزه یا حیض همبستر شود که با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و به تصریح ماده ۱۸ ق.م.ا که مقرر می دارد: «..... به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی... تعیین و اعمال می گردد...» قابل مجازات نیستند. بنابراین با توجه به جرم انگاری برخی از مصادیق تعزیرات منصوص شرعی مانند جماع با میت، تقبیل و مضاجعه، خوابیدن تحت ازار واحد، با تصریح تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا مواد زیر مشمول مرور زمان نمی شود:

۱- ماده ۲۲۲ - جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می شود.





۲- ماده ۲۳۷ - همجنس گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

۳- ماده ۶۳۷- هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می شود.

### مرور زمان در حق الناس

با توجه به پذیرش مرور زمان در تعزیرات آیا از اطلاق پذیرش مرور زمان در تعزیرات، می توان قائل به پذیرش مرور زمان در حق الناس شد یا خیر؟

از آنجایی که دسته ای از جرائم مستوجب تعزیر، حق الهی و حق حکومتی است و دسته ای دیگر حق الناس، آیا مرور زمان فقط محدود به جرائم تعزیری مستوجب حق الهی و حق حکومتی است یا حقوق الناس را نیز شامل می شود؟ آیا گذشت زمان موجب ابطال حقوق افراد و عدم پذیرش دعوی آنها در محکمه خواهد بود؟ یا اینکه مرور زمان مربوط به جنبه های عمومی جرم است؟

با بررسی نظرات فقها نمی توان قائل به پذیرش مرور زمان در حق الناس شد زیرا حق الناس که مطالبه و اسقاط آن منوط به تقاضای صاحب حق است، فقط او می تواند آن را اسقاط کند و بین علمای امامیه با استناد به نصوص و روایات، مشهور است حقی که ثابت شده با گذشت زمان زایل نمی شود. (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۴۱) علامه حلی معتقد است کسی که حقی بر دیگری دارد، با تاخیر مطالبه آن، حق اش باطل نمی شود و چه تاخیر مطالبه با عذر باشد و چه بدون عذر. (حلی، ۱۳۸۹، ص ۴۵۲)

با عدم پذیرش مرور زمان قصاص و دیات در ق.م.ا به دلیل داشتن ماهیت حق الناسی، می توان عدم پذیرش آن را به تعزیراتی که مستوجب حق الناس است تسری داد زیرا ملاک و مناط حق الناسی که مبنای عدم پذیرش مرور زمان در قصاص و دیات شده است در تعزیراتی که مستوجب حق الناس است، نیز موجود هست و دلیلی بر پذیرش مرور زمان در حقوق الناس وجود ندارد. به نظر می رسد با مرور زمان تنها حق شکایت و رسیدگی در محاکم قضایی از بین می رود و نه حق افراد و به گفته برخی صاحب نظران مرور زمان نهادی است مربوط به دعوا نه حق، اسقاط دعوا حق را ناقص می کند ولی آن را از بین نمی برد. (دیلیمی، ۱۳۸۷، ص ۴۷)

بر اساس ماده ۱۰۶ ق.م.ا فقط حق شکایت کیفری ساقط می شود. بنابراین با موقوف شدن تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات به موجب مرور زمان، حقوق خصوصی متضرر از جرم از بین نمی رود. به تصریح قانونگذار در ماده ۱۳ ق.م.ا متضرر از جرم می تواند دعوی خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید و منظور از مرجع صالح در این مورد دادگاه عمومی حقوقی است زیرا رسیدگی دادگاه کیفری نسبت به ضرر و زیان ناشی از جرم به تبع دعوی کیفری بوده و با موقوف شدن دعوی کیفری صلاحیت این مرجع نیز منتفی خواهد شد. بدین ترتیب مرجع صالح، دادگاه عمومی حقوقی می باشد. (بخشی زاده اهری، ۱۳۹۲، ص ۹۴)

اصولا در فقه اسلامی مرور زمان نمی تواند مزیل اصل حق بوده باشد زیرا اگر به مرور زمان اعتبار داده شود موجب ابطال بسیاری از حقوق می گردد. تنها اثر مرور زمان در فقه اسلامی آن هم در بعضی مذاهب، عدم پذیرش دعوا در محکمه خواهد بود. (دیلیمی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۹) فقهای اهل سنت که به نحو جامع و گسترده تری مساله مرور زمان را بحث کرده اند، در حقوق الناس مرور زمان را نپذیرفته اند و حتی ابوحنیفه مرور زمان را در قصاص و دیات به دلیل داشتن ماهیت حق الناس قبول ندارد و مالکی و شافعی نیز شرایط پذیرش مرور زمان در تعزیرات را تشخیص مصلحت عامه توسط اولی الامر می دانند. (فتحی بهنسی، بی تا، ص ۲۳۷) این مطلب نیز بدان معناست در صورتی که ولی امر تعزیرات را مستوجب حق الناس بداند مرور زمان جاری نمی شود زیرا در حقوق



الناس هر گاه به واسطه اعمال دیگران زبانی متوجه شخصی گردد باید آن حق ادا گردد و دلیلی بر سقوط آن به سبب مرور زمان وجود ندارد. برای مثال در جرائم مستوجب حق الناس هر گاه کسی جنایتی به دیگری وارد نموده یا خسارتی بر وی وارد سازد باید آن را جبران نماید، هر چند که تعزیرات از اختیارات حاکم شرع هست و می تواند شرایطی را برای نحوه مجازات و اجرای آن وضع کند و حتی می تواند در برخی مواقع از تعقیب و مجازات افراد خاطی صرف نظر نماید و این مطلب که « اگر مجلس قانون گذاری حق وضع مجازات دارد و می تواند برای اعمال افراد کیفر تعیین کند باید حق اسقاط و عدم اجرای آن را نیز داشته باشد مثلاً اگر مجلس قانون گذاری حق دارد صدور چک بلا محل را جرم بشناسد و برای مرتکب آن مجازات تعیین کند باید این اختیار را داشته باشد که برای اجرای مجازات شرایطی تعیین کند و معقول نیست که گفته شود مجلس قانون گذاری حق دارد برای اعمالی که شارع برای آنها مجازات خاصی تعیین نکرده کیفر وضع کند اما حق نداشته باشد آن را لغو و یا در شرایطی اسقاط نماید و چنین تحدید اختیار نه در قانون اساسی آمده و نه در شرع». (آخوندی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۶) می تواند در تعزیرات حکومتی، صحیح و درست باشد.

همانطور که بیان شد تعزیرات می تواند به تعزیرات شرعی و حکومتی و حتی تعزیرات مستوجب حق الناس تقسیم شود، تعزیرات حکومتی که ممنوعیت آن توسط حکومت اسلامی است نه شارع مقدس و حکومت اسلامی برای حفظ نظم و امنیت در جامعه آن اعمال را منع کرده، می تواند مرور زمان را بپذیرد، همانطور که از ابتدا آن اعمال را منع کرده، می تواند پس از گذشت مدتی در شرایط خاص از تعقیب و مجازات آن صرف نظر کند، بده معقول نیست که اختیار ممنوعیت را داشته باشد ولی اختیار اسقاط آن را نداشته باشد و حتی فراتر از آن به نظر می رسد که حاکم اسلامی با توجه به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» بتواند بدون استناد به مرور زمان در صورت مصلحت عمومی از تعقیب جرائم و مجازات مجرمین اجتناب نماید در نتیجه به طریق اولی می تواند با استناد به مرور زمان از تعقیب و مجازات خودداری نماید.

اما بحث در جایی است که تعزیرات از زمره جرائم مستوجب حق الناس باشد زیرا حاکم اسلامی نمی تواند به صرف مرور زمان حق افراد را زایل نماید بلکه یکی از وظایف حاکم اسلامی در جامعه اسلامی احقاق حق مظلوم و مجازات نمودن مجرم و ظالم است و این امر (سقوط حق الناس با گذشت زمان) با مبانی احکام اسلامی سازگاری ندارد و مورد قبول نمی باشد.

برخی از گناهان و جرائمی که بواسطه ارتکاب آن، حق الناس بر انسان واجب می گردد، بر سه نوع است: ۱- حق مالی ۲- حق بر بدن ۳- حق معنوی

بعضی از جرائم در حقوق الناس، حق بر مال می باشد، در این قسم از حقوق الناس پذیرش مرور زمان مورد قبول واقع نمی شود زیرا با حقوق مالی و مدنی اشخاص در ارتباط است و نمی توان تنها با استناد به مرور زمان حقوق اشخاص را زایل کرد و پذیرش مرور زمان موجب ابطال حقوق افراد می باشد.

و در برخی از جرائم در حقوق الناس حق بر بدن ایجاد می شود در این قسم از جرائم که مستوجب قصاص می باشد تمام فقها اعم از امامیه و عامه متفق القول هستند که به دلیل داشتن ماهیت حق الناسی مرور زمان قابل قبول نمی باشد و در قانون مجازات اسلامی نیز از پذیرش مرور زمان در قصاص خودداری شده است.

در بعضی جرائم که بواسطه ارتکاب آن بر حقوق معنوی اشخاص خللی ایجاد می شود مانند توهین، افترا و قذف. تنها در این قسم از تعزیرات ممکن است پذیرش مرور زمان مورد قبول واقع شود و دعوی او در محکمه مورد قبول واقع نشود زیرا بر حقوق شاکی خصوصی لطمه ای وارد نمی کند و برخی از حقوقدانان معتقدند: اصولاً مجازات هایی مشمول مرور زمان می تواند باشد که اجرا و اعمال آنها محتاج اعمال قدرت است مثل زندان و غرامت (جزای نقدی) اما مجازات هایی که عصاره آنها محرومیت از بعضی از حقوق است، محتاج اعمال قدرت نیست و بنابراین قابلیت شمول مرور زمان را ندارد. (باهری،



## ادله عدم پذیرش مرور زمان در حقوق الناس

### ۱- الحق القديم لا یزله شی

این دلیل در مورد حقوق الناس در دعاوی مدنی و جزایی مورد استناد فقها قرار گرفته است. مشهور علمای امامیه به استناد نصوص و روایات واصله به این معنا که: الحق القديم لا یزله شی یعنی حق هر چند قدیم باشد چیزی نمی تواند آن را زایل کند فتوی داده اند که حق دعوی در هیچ موقعی به خاطر مرور زمان ساقط نمی گردد. (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۴۱)

در حقوق الناس، هر گاه به واسطه اعمال دیگران زینتی متوجه مجنی علیه گردد باید آن حق ادا شود و دلیلی بر سقوط آن به سبب مرور زمان نداریم و اداء نکردن حق دیگران ضرری است که بر ذیحق وارد می شود که در اسلام نفی شده است و قاعده لا ضرر که یکی از مشهورترین قواعد فقهی است بر این امر دلالت می کند و برخی معتقدند که منظور شارع این است که هیچ ضرر جبران نشده ای وجود ندارد و هر ضرری باید جبران شود. (عباس نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶) و پرداخت نکردن حق دیگران به سبب مرور زمان ضرری است که در اسلام نفی شده و با مفاد قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» منافات دارد به عنوان مثال قتل از جرائم مستوجب حق الناس است، قصاص یا دیه به سبب آن واجب می گردد و نمی توان به سبب گذشتن مدتی، آن حق را قابل استیفا نداشت. (شیری، ۱۳۷۲، ص ۲۷۲)

### ۲- استصحاب بقای حقوق

استصحاب یکی از مباحث مربوط به اصول عملیه است که در اصول فقه از آن بحث می شود و کاربرد فراوانی در علم فقه دارد.

استصحاب عبارت است از: حکم شارع مقدس به باقی دانستن حکم و یا موضوع یک حکم شرعی که مشکوک البقا هست مانند حکم به بقای طهارت چیزی که مشکوک الطهارت است یا حکم به خمر بودن مایعی که حالت سابقه خمیرت داشته و اکنون مشکوک الخمریه است. (خراسانی، ۱۳۸۹، ص ۳۸۴) هر گاه مکلف به یک حکم یا موضوعی که دارای حکم است، یقین پیدا کرد سپس یقین سابقش متزلزل شد، تکلیف چیست؟ آیا باید طبق یقین سابق عمل کند یا نه؟

اصولاً در استصحاب، بنای عقلا بر بقاء امر است و نزد اصولیون قاعده در این مورد، این است که به هنگام شک در بقای یک امر یقینی سابق، به شک لاحق اعتنا نمی کنند و امر یقینی سابق را اخذ می کنند و در حقوق الناس هم اصل بر این است که حق هر صاحب حقی باید اعطا گردد. اکنون شک می کنیم آیا به سبب مرور زمان آن حقوق ثابت، ساقط خواهد شد یا خیر؟

طبق استصحاب باید به هنگام شک، یقین سابق را جاری نموده و به شک لاحق اعتنا نکنیم و در نتیجه حق سابق همچنان پایدار است و به سبب مرور زمان زایل نشده است.

برای مثال، در جرائم مستوجب حق الناس، طبق ادله وارده هر گاه کسی جنایتی به دیگری وارد نموده یا خسارتی بر وی وارد سازد باید آن را جبران نماید. این یک امر یقینی می باشد. حال هر گاه از وقوع جنایت چندین سال بگذرد و ما شک کنیم آیا آن حقوق قابل استیفا خواهد بود یا خیر؟ طبق اصل استصحاب، بقای حقوق مجنی علیه را استصحاب نموده و نمی توانیم به استناد مرور زمان، حقوق ثابت شده را ساقط نماییم (شیری، ۱۳۷۲، ص ۲۷۱).



### ۳- وحدت ملاک

ملاک عدم پذیرش مرور زمان در قصاص و دیات، داشتن ماهیت حق الناسی است. مثل قتل که از جرائم مستوجب حق الناس است و به سبب آن قصاص یا دیه واجب می‌گردد و تنها مدعی و شاکی خصوصی است که می‌تواند حق خود را استیفا یا اسقاط نماید و نمی‌توان به سبب گذشتن مدتی، حقوق شاکی خصوصی را اسقاط نمود و حتی با توبه مجرم نیز حق شاکی خصوصی از بین نمی‌رود و در حقوق الناس، استیفا حق و مجازات مجرمین، منوط به مطالبه صاحب حق است.

ملاک قصاص و دیات در جرائم تعزیری مستوجب حق الناس نیز موجود است و دلیلی که بتوان جرائم تعزیری مستوجب حق الناس را از شمول مرور زمان خارج نمود، وجود ندارد. تنها در جرائم تعزیری حق الهی و حق حکومتی است که پذیرش مرور زمان با موانع فقهی مواجه نیست.

از آنجایی که دسته‌ای از جرائم مستوجب تعزیر حق الهی و دسته‌ای دیگر حق الناسی می‌باشد سزاوار است قانون‌گذار تنها جرائم حق الهی را مشمول مرور زمان قرار دهد و نظر به اینکه آموزه‌های اسلامی به اصل توجه به بزه دیده و جبران خسارت وارده آمده بر وی اهتمام ویژه‌ای دارد، باید مجموع احکام و مقررات و علل و عوامل سقوط مجازات‌ها به گونه‌ای وضع گردد که مستلزم تضييع حقوق زیان دیده از جرم نباشد و شاکی خصوصی که خواهان احقاق حق خویش است به خواسته مشروع و قانونی خود برسد.

### نتیجه گیری

در حال حاضر پذیرش مرور زمان از منظر جرم‌شناسی امری منطقی و ضروری است و با تحولات جرم‌شناختی جامعه همسو می‌باشد از طرفی نقش بسزایی در کاهش پرونده‌های غیر ضروری در محاکم دادگستری دارد. معذالک در برخی از جرائم تعزیری از جمله جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرائم اقتصادی و جرائم مواد مخدر از شمول مرور زمان استثناء شده‌اند.

در فقه امامیه مرور زمان در حدود، قصاص و دیات پذیرفته نشده است ولی در تعزیرات که بیشترین جرائم ارتكابی در جامعه امروز ما را تشکیل می‌دهد پذیرش آن منع شرعی ندارد چرا که اصل تعزیرات به دست حکومت است و می‌تواند شرایط و مدت زمانی را برای اجرای آن وضع نماید. به نظر می‌رسد حاکم اسلامی با توجه به قواعد مهم فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» و «التعزیر بید الحاکم» بتواند بدون استناد به مرور زمان در صورت مصلحت عمومی از تعقیب برخی از جرائم خودداری نماید و در نتیجه به طریق اولی می‌تواند با استناد به مرور زمان از تعقیب و مجازات خودداری نماید.

مرور زمان در تعزیراتی که مستوجب حق الناس باشد پذیرفته نیست و بواسطه گذشت زمان حقوق اشخاص زایل نمی‌گردد. تنها در جرائمی که به واسطه ارتكاب آن خسارت معنوی بر افراد وارد می‌گردد مانند توهین، افترا... مشمول مرور زمان می‌گردد و حق شکایت کیفری ساقط می‌شود.

### منابع

۱. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۱ و ج ۴، ج ۱۶، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۰..
۲. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۱، ج ۱۱، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.



۳. انصاری، قدرت الله و دیگران؛ **تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا**، ج ۲، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۴. اردبیلی، محمدعلی، **حقوق جزای عمومی**، ج ۳، چ ۴، نشر میزان، ۱۳۹۳.
۵. باهری، محمد؛ **نگرشی بر حقوق جزای عمومی**، چاپ ۳، مجد، ۱۳۸۹.
۶. بخشی زاده اهری، **محمشای قانون مجازات اسلامی**، چ ۲، اندیشه عصر، ۱۳۹۲.
۷. توجهی، عبدالعلی، **آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲**، چ ۱، انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۴.
۸. حاجی ده آبادی، احمد؛ **قواعد فقه جزایی**، چ ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۹. \_\_\_\_\_؛ **طبقه بندی مجازات ها در قانون مجازات اسلامی؛ جایگاه تعزیرات و مجازات های بازدارنده، مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۶۹، ص ۱۳، ۱۳۸۹.
۱۰. حسینی، سید محمد؛ **مجازات بازدارنده: اشکالات نظری و مشکلات عملی، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۴۰، شماره ۲، ص ۱۴۵، ۱۳۸۹.
۱۱. حلّی، جعفر بن حسن؛ **شرایع الاسلام**، ج ۴، چ ۵، نجف اشرف، مطبعه الاداب، ۱۳۸۹.
۱۲. حلّی، ابن ادریس؛ **السرائر**، ج ۲، چ ۵، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۳. حضرتی، صمد؛ **مرور زمان در مجازات بازدارنده، مجله حقوقی دادگستری**، ص ۱۱۶، بی تا.
۱۴. خالقی، علی؛ **آیین دادرسی کیفری**؛ ج ۱، چ ۲۷، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۴.
۱۵. خراسانی، محمد کاظم؛ **کفایه الاصول**؛ ج ۲، چ ۶، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۱۶. دیلمی، احمد؛ **بررسی فقهی و حقوقی مرور زمان**؛ چ ۲، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۷. ساریخانی، عادل؛ **مطالعه تطبیقی مرور زمان در حقوق کیفری اسلام، ایران، فرانسه، مصر؛ رساله دکتری جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس**، ۱۳۸۱.
۱۸. ساریخانی، عادل؛ **«مرور زمان در جرائم مستوجب حد و تعزیرات»؛ نامه مفید**، شماره ۲۶، ص ۹۷، ۱۳۸۰.
۱۹. شامبیانی، هوشنگ؛ **حقوق جزای عمومی**؛ چ ۱۶، انتشارات مجد، ۱۳۸۹.
۲۰. شیری، عباس؛ **سقوط مجازات ها در حقوق کیفری اسلام و ایران**؛ چ ۲، نشر میزان، ۱۳۷۲.
۲۱. شمس ناتری، محمد ابراهیم، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**، ج ۱، چ ۱، نشر میزان، ۱۳۹۲.
۲۲. صافی، لطف الله، **التعزیر انواعه و ملحقاته**، چ ۳، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳.
۲۳. طباطبایی، سیدعلی؛ **ریاض المسائل**؛ ج ۱۳؛ چ ۱؛ قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن؛ **مبسوط**؛ ج ۸؛ چ ۶؛ قم، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۶.
۲۵. عاملی حر، محمد، **وسایل الشیعه**، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۲۶. عباس نژاد، محسن و دیگران؛ **قرآن و حقوق، بنیاد پژوهش های قرآنی**؛ چ ۱؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۲۷. عوده، عبدالقادر؛ **التشريع الجنایی الاسلامی**؛ ج ۱؛ چ ۱۳؛ بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۵.
۲۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، **کشف اللثام**، ج ۲، چ ۶، قم، چاپ سنگس قدیم، ۱۴۰۵.
۲۹. فیض، علیرضا؛ **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**؛ چ ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۰. فتحی بهنسی، احمد؛ **العقوبه فی فقه الاسلامی**؛ بیروت، بی تا.



۳۱. قربان نیا، ناصر، ملاحظاتی درباره قانون مجازات اسلامی ۹۲، ج ۱، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، نشر اسوه، ۱۳۸۷.
۳۳. گلدوزیان، ایرج؛ بایسته حقوق جزای عمومی؛ ج ۱۲، نشر میزان، ۱۳۸۴.
۳۴. مصدق، محمد، شرح قانون مجازات اسلامی، ج ۴، نشر جنگل، ۱۳۹۲.
۳۵. مظفر، محمدرضا؛ اصول فقه؛ ج ۳؛ قم، فیروز آبادی، ۱۳۸۴.
۳۶. محقق داماد، سید مصطفی؛ حقوق خانواده؛ ج ۴، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۷. مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ج ۴، انتشارات جامع المدرسین، ۱۴۱۶.
۳۸. نجفی، محمد بن حسن؛ جواهر الکلام؛ ج ۴۱، ج ۲؛ تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۹.